



اطلاعات

برای نخستین بار در ایران دنیای اینترنت و رایانه به روی ناپییان گشوده‌شد

برای نخستین بار در ایران، سیستم آموزش نوین رایانه و اینترنت برای ناپییان با بهره گیری از نرم افزار های جدید آغاز شد، این سیستم استفاده از کلیه رایانه های رایج رایبرای این افراد امکان پذیر می سازد . مؤسسه حمایت از ناپییان و ناشنویان ایران که بنیانگذار و مجری این طرح آموزشی نوین در کشور می باشد، با اعلام این خیر افروز ؛ دوره های آموزشی این مؤسسه بهره بهره گیری از نرم افزار های گویا و صفحه کلید عادی و بدون نیاز به ماینیتور می باشدو به ناپییان امکان استفاده تخصصی از کلیه رایانه های موجود در بازار کشور را می دهد.

این سیستم جدید امکان استفاده از تمامی منابع و امکانات اینترنت کلیه بر نامه های رایانه ای را به همان نحو که اشخاص بینا استفاده می کنند، برای ناپییان فراهم می آورد در حالی که در گذشته استفاده از پر حسسته نگارهای قدیمی برنامه های نرم افزاری و تجهیزیات سخت افزاری خاص و انحصاری را می طلبید که قیمت آنها حداقل ۱۰ برابر گران از رایانه های عادی بود و عملاً هر فرد نابینا امکان دسترسی به آن را نداشت.

فرصتهای شغلی جدید ایجاد شده در این رابطه بار نامه بریزی های درست و مناسب می تواند بیش از نیم میلیون نفر از نایبانی کشور را قدر سازد تا بخش قابل توجهی از نیاز های ساز سازهای مختلف را در سطح تخصصی با استفاده از رایانه مرتفع سازند.

مؤسسه میزبور همچنین آمادگی خود را جهت توسعه این فن آوری نوین در شهر ستانها اعلام کر دو افروز د؛ مجموعه کاملی از نرم افزار گویاسازی کامپیوتر ؛ کتاب خوان و کتابخانه الکترونیکی این مؤسسه مستعمل بر حدود ۴۰۰۰ عنوان کتاب و دی CD را می تواند در اختیار سازمانهای علاقمند قرار دهد .

بنابر اعلام این مؤسسه، تحقیق و بررسی در مورد راهکارهای

اشغال ازای از طریق اینترنت برای اشخاص دارای معلولیت توسط کارشناسان این مؤسسه در دست بررسی است که نتایج آن به زودی منتشر خواهد شد.
مؤسسه حمایت از ناپییان و ناشنویان ایران از افزایش برنامه های آئی این مؤسسه غیر دولتی در جهت ارائه خدمات رایگان به ناپییان و ناشنویان خبر داد و در اطلاعیه ای اعلام کرد ؛ با توجه به توانمندی های بالقوه عظیمی که در ناپییان و ناشنویان وجود دارد، می توان از این طریق حجم عمده ای از فعالیت های کشور را به صورت غیر متمرکز و با توجه به نتایج حاصله به ناپییان و ناشنویان کشور واگذار کرد.

یک روز صبح، وقتی وارد روزنامه شدم، همکارم در بخش اطلاعات گفت آقای باشما کار داد، و بعد پسر جوانی برانتم داد کروی صندلی منظر نشسته بود. پسر معلولیت شدید حرکتی داشت و به سختی می توانست تکلم کند.

وقتی با او شروع به صحبت کردم، ابتدا فهمیدم کلماتی که به سختی از دهانش خارج می شد، برایم دشوار بود اما خیلی زود توانستم کلمات را بفهمم. اسمش «سیدمحسن حسینی سل» بود، ۲۰ ساله، دانشجوی طاه اول رشته ادبیات انگلیسی که دانشگاه علامه طباطبائی، راستش ایتناو قتی خود را معرفی کردو گفت که دنبال کار در روزنامه می گردد، با خود فکر کردم که از چنین فردی، باین شرایط سخت ظاهری، واقعا چه کاری برمی آید. اما لطفاًتو طول نکشید تا به شدت، از قضاوت ستازدهام مرتنه شدم.

محسن به سختی کیش را باز کردو از آن، انبوهی ها گذ کردو فکر بیرون آورد. گفت اینها نوشته های من است. هنوز توقع نداشتم که با نوشته های آیتنا قتی روبرو شوم یکباره، از دیدن نخستین صفحات، جاخوردم.

ورق های سپید، از غزل های زیبا و تأثیر گذار پر بود. شعرهایی که نمی توان گفتم در چه سطح و لایه ای از سواد اهی و درک عرفانی قرار داشت. یکی از شعرهایش را برای چاپ در روزنامه گرفتم. محسن کاغذهای دیگری برانتم داده که مقاله اش را در آنانشام بود... خدای من! باورم نمی شد! این جوان با آن ظاهر کاملاً معلول، که حتی در راه رفتن و سلام کردن هم مشکل داشت، چنین مقالات سنگینی نوشته بود! مطالب او را چه به میباحثی همچون دیالکتیک، روان شناسی سیاسی، جامعه شناسی تحجرو... بود که با یک نگاه کلی مشخص می شد چقدر مطالعه و تحلیل و تفکر پشت هر یک از این مقالات نهفته است.

خوبم به او خجالت کشیدم... و یاد افتاد که من نیز هر چند در حوزه «معلولین» تلم می زوم و خود بارها بر این مسأله تأکید کرده ام که نباید به چشم فقرات به افراد معلول نگاه کرد، باید همیشه خودنیز هنوز گاهی در ناباوری نسبت به توانایی معلولین هستم. محسن دنبال کار بود من تازه فهمیدم که حق در داین همه سواد

ماهم دلی داریم که زود می شکند...

■ نگین حسینی



واندو خسته ای که دارد، از بیکار بودن و نشستن در خانه ناراحت باشد. با خود فکر کردم فقط به جرم معلولیت جسمی دارو سخت حرف می زند، نمی توانند شغل مناسبی داشته باشند در حالی که سوادش به مراتب از خیلی از ما، بیشتر و پلرد خورتر است.

قرار شد با چند جا حرف بزنم شاید بتوانم برایش کاری پیدا کنم؛ اما با هر جا صحبت کردم، به محض آنکه شنیدند او معلول است، دیگر به بقیه حرفم گوش ندادندورد کردند.

محسن يك بار ديگر به روزنامه آمد. کمی باو حرف زدم و برایش توضیح دادم که شرایط کار اصلاً فراهم نیست. خندیدو گفت: برای افراد غیر معلول هم کار نیست، چه رسده به ما!

بار دوم که آمد، غم سنگینی توی چشم هایش موج می زد. خیلی خسته به نظر می رسید. گفت: روزی آرزو داشتم به دانشگاه بروم اما حالا بدل از گذشت يك ترم،

به انصراف فکر می کنم. مثل اینکه محسن در دانشگاه، از نحوه بر خورد دیگران خیلی لمطه خورده بودو اصطلاح نداشت که در محیط های علمی و فرهنگی هم، نگاه افراد به معلول، مثل نگاه مردم عادی باشد. به تلخی گفتم:

دانشگاه محل بحث است، یعنی اینقدر که بحث در آن مؤثر است، شاید خود کلاسها مؤثر نباشد اما متأسفانه ما این کار محروم هستیم. هیچوقت نمی توانیم حرفی را که می خواهیم، به زبان بیابوریم. کسی باور نمی کند که ما هم حرفی برای گفتن داشته باشیم.

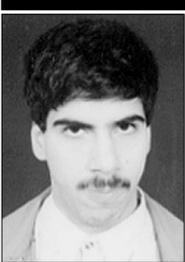
دل محسن خیلی گرفتاره بود. می گفت بیشتر از شغل نداشتن و مشکلات دیگر، از روابط اجتماعی رنج می برم. او گفت: آدمها فکر می کنند افرادی مثل ما، فقط يك ماشین هستندو مسائل احساسی و نیازهای روحی ندارند. خیلی ها هستند که خوب با ما رفتار می کنند، حتی مبارز نظر ذهنی و

محسن بعد از گفتن این جمله ها، مدت طولانی به فکر فرو می رفت... گفت: خیلی اوقات در خیابان راه فتمه ام مردم به من پول داده اند. واقعا همه جامعه فکر می کنند که معلولیت حتماً با فقر نسبتی دارد؛ در حالی که ماصلاً کمبود مالی نداریم. از نظر روابط اجتماعی خیلی تنهایی. نمی دانم چه کنیم. با ما را خیلی دست کم می گیرند یا تصور می کنند در سطح خیلی بالایی قرار داریم. آنچه را که هستیم، درک نمی کنند. حتی فامیل های نزدیک هم این رفتار را با ما دارند. همه اینها باعث شکست روحی ما می شود.

محسن حرف هایش را بریده بریده و سخت به زبان می آورد. و گاهی که می خواست راحت تر باشد، قلم را در دست چپ می گرفت و حرف هایش را می نوشت. وقتی حرف انصراف از دانشگاه را زد، سعی کردم متقاعدش کنم که يك معلول تحصیل کرده، بیش از يك معلول دانشگاه نرفته می تواند توانایی های خود را اثبات کند. اما سفایده ای نداشت. بیشتر حرفش این بود که چرا با ما ایجاد رابطه می کنند و بعد قطع می کنند؟ از او پرسیدم: بالاخره باید مردم با شما رابطه ایجاد کنند یا نه؟ اگر رابطه برقرار نکنند، ناراحت می شوید؛ اگر هم برقرار کنند، حتماً مسائل عاطفی و احساسی پیش می آید که بر هر فردی قابل قبول نیست. پس باید با شما چطور رفتار کرد که رضایتی باشد؟

محسن جوابی نداشت. ساکت و خیره بود. این سوال نه می شود.

هوشی قبول دارم اما به محض آنکه ارتباط بیشتری شود، یکباره آادم می برند فکر نمی کنند که ما هم دلی داریم کسرودمی شکندو عاطفه ای داریم که جریحه دار می شود.



فقط برای محسن، بلکه برای خود من هم بی پاسخ بود. افراد معلول، حساسیت های روحی بالایی دارند. می دانستم که حتماً محسن به خاطر این حساسیت زیاد، از کسی یا کسانی دلگیر شده است. می خواستم به او بگویم که همانقدر که جامعه باید رعایت حال افراد معلول را نکند، خود معلولین هم باید مراسمات خودو دیگران را می کنند. می خواستم بگویم که ایجاد هر ارتباطی، ضرور تا نیاید وابستگی روحی و عاطفی همراه داشته باشد. اما محسن را غمگین تر می دیدم که وقت گفتن این حرفها برایش باشد.

محسن آماده رفت شد. وسایلیش را از روی میز برداشت و داخل کیفش گذاشت. او را همراهی کردم. در مسیر کوتاهی که با هم داشتیم، سنگینی نگاه سنووال برانگیز چند نفر از همکارانم را روی محسن حس کردم. آنها فقط ظاهر او را می دیدند و حتماً در دل، قضاوتی توأم با ترحم نسبت به او داشتند. من فقط با خود فکر می کردم که هیچکدام از اینها نمی دانند که ذره ای از سواد و استعداد محسن را ندارند...

خلاصه يك مقاله از همایش حقوق کودکان و دانش آموزان استثنایی

تأثیر موسیقی بر اصلاح رفتار کودکان عقب مانده ذهنی

کودکان عقب مانده ذهنی بخاطر کمندی و توقف در مراحل ذهنی، قادر به تشخیص و تمیز موقعیت های مطلوب از نامطلوب نیستندو قدرت سازگاری باقوانین اجتماعی و محیط در آنهاضعیف است. این کودکان از نظر فعالیت سازش دچار مشکل اندورفتارهایی از قبیل پر خاشگری، گوشه گیری، عدم اعتماد به نفس و فروزون کنشی در آنهاز یادیه چشم می خورد.

پر خاشگری به عنوان يك رفتار ناپهناج در کودکان عقب مانده ذهنی، به وفور یافت می شود که ریشه در عوامل زیستی، روانی، اجتماعی این کودکان دارد.

دین تهرانی تحقیقی سعی بر این است که با استفاده از موسیقی و فعالیت های مرتبط با آن، زمینه ای مناسب ایجاد شود تا این کودکان بتوانند بسیاری از توانایی های خود را بروز داده در جلسات گروهی، بسیاری از مهارت های اجتماعی و مهارت های سازشی را بیادگیرند و با کسب اعتماد به نفس و توافق بر نا کامی های ایجاد شده به

انجمن حمایت از عقب ماندگی ذهنی و جسمی

شش دانگ يك باب خانه مستحده مفروزه قسمتی از

پلاك فوق به مساحت ۱۷۸/۹۲ متر مربع .

۳۰ . پلاك يك اصلى – آقای مرادعلی نوروزی فرزند لطفعلی شش دانگ يك باب خانه مستحده مفروزه قسمتی از پلاك فوق به مساحت ۴۴۳/۲۵ متر مربع .

۳۱ . پلاك يك اصلى – آقای ابوالحسن شیخی فرزند رضا شش دانگ يك باب ساختمان مرغدرای قسمتی از پلاك فوق به مساحت ۷۸۳۰/۱۰ متر مربع .

۳۲ . پلاك يك اصلى – آقای مندنی رفیعی فرزند علی مدد شش دانگ يك باب خانه مستحده مفروزه قسمتی از پلاك فوق به مساحت ۱۴۱/۰۹ متر مربع جهت مورد تقاضا پلاك ۱/۲۳۱۰ منظور گردیده است .

۳۳ . پلاك يك اصلى – خانم نرگس سربای فرزند علی شش دانگ يك باب خانه مستحده مفروزه قسمتی از پلاك فوق به مساحت ۲۵۹/۴۵ متر مربع .

۳۴ . پلاك يك اصلى – آقای افشار خمیسی فرزند صبايع شش دانگ يك باب خانه مستحده مفروزه قسمتی از پلاك فوق به مساحت ۲۹۸/۹۸ متر مربع جهت مورد تقاضا پلاك ۱/۲۱۹۵ منظور گردیده است .

۳۵ . پلاك يك اصلى – آقای محمد صالح وارنگ فرزند محمد شش دانگ يك باب خانه مستحده مفروزه قسمتی از پلاك فوق به مساحت ۴۴۹/۵۰ متر مربع .

۳۶ . پلاك ۴ اصلى – آقای ابراهيم بهوند یوسفی فرزند ابول شش دانگ يك باب خانه مستحده مفروزه قسمتی از پلاك فوق به مساحت ۵۴۰/۲۵ متر مربع .

۳۷ . پلاك سه اصلى – آقای احمد زمانى نژاد فرزند عبدالله شش دانگ يك باب خانه مستحده مفروزه قسمتی از پلاك فوق به مساحت ۴۰۱/۹۰ متر مربع . در هنگام تفكيك پلاك ۳ بخش سه جهت قریه کیمه پلاك ۳/۱۷۷ تعیین گردیده است .

آگهی اصلاحی

۳۸ . پلاك ۴/۲۷ – آقای سرتیپ لر کی فرزند حسین شش دانگ يك باب خانه مستحده مفروزه قسمتی از پلاك فوق به مساحت ۲۲۴/۷۵ متر مربع توضیح اینکه در آگهی قبل اشتباهاً عیانی شش دانگ آگهی شده بود .

۳۹ . پلاك ۳/۱۸۹ – آقای شاولی دور کی فرزند سلیمعلی شش دانگ يك باب ساختمان مستحده مفروزه قسمتی از پلاك فوق به مساحت ۳۵۸۴/۷۰ متر مربع توضیح اینکه در آگهی قبلی اشتباهاً شش دانگ يك باب خانه آگهی گردیده بود .

۴۰ . پلاك ۴/۳۴ – آقای سیداحمد موسوی فرزند سیدعبدالله شش دانگ يك باب خانه مستحده مفروزه قسمتی از پلاك فوق واقع در بخش ۲ راهمهرمز به مساحت ۱۹۸/۸۰ متر مربع .

۱۲/۱۱۰ م/ الف **دانائی – رئیس ثبت راهمهرمز**

دوشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۸۱- ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۲۳- ۲ سپتامبر ۲۰۰۲- شماره ۲۲۵۷۱

پاییز ۷۶

باز به دل پای غـُـزل باز غـُـزل
شور درین مـعـمر که آغاز شد
مـرغ دل از وادی غـم پر کـشـید
بال و پرش عشاق پروز شد
این دل خاموش سخـنـو نـبـود
تا که تو را دید غـزـلـسـاز شد
فـصـل خـزان بود تو تا آنـدی
فـصـل دگـر گـونـی و اعـجـاز شد
جـان پر از در دین بـدین سـان نـبـود
حـرـف زدن ای همه آسان نـبـود
غـنـجـه جـان شـوق شـکـفـتن نـداشت
صـحـبـت این گـنـگ شـفـنـتن نـداشت
در تن رنجـسـور تو انی نـبـود
در دل من شـور جـوانی نـبـود
الکـتی و لـنـگی و بی دـمـسـتـی ام
تـحـفـة مـن بوـد از این هـسـتی ام
گـشت به دل شـوق غـزـلـسـاز ام
تا بـدـهد شـرح پـریشـانی ام
مـرغ شـبـم لـانـه نـبـاد م کجـاست
گـشـیـده در يك شب طوفانی ام
در د شـنـده روز ر فـتـیـب رهم
غـصـه رسـد شـام به مـهـمانی ام
فـصـل بـهـار ان مـتـولـد شـدم
لـیک شـنـو بـوی زمـسـتـانی ام
بـار دگـر، مـشـنـوی ای یـار من!

پرده برانداز زاسـرار من
آی و کـنـون بـانگ تـحـمـول بـزن
دم زـشـکـوفـا شـا شـدن گـل بـزن
دم بـزن از آن شـب زبـسـتـای من
نـقـطـه آسـاج غـزلـهـای من
اول شـبـیـدایی و عـاشـق شـدن
سـیـنه پر از خـون چو شـقـایق شـدن
چون نـگـه بـار غـزل پـرور است
بـاغـزلی حـرـف زدن بـهـشـراست
یـاد کـنم یـک شـب پـایـیـز بـود
شـهر پر از نای شـبـاویز بـود
خـانه مـابـوی عـبـادت گـرفت
عـطر نـمـازت چـه دل اتـگـیـز بـود
صـحـنـة رقصـت به نوای خـدا
و چه بـگویم کـه غـزل خـبـیـز بـود

اینکه تو را قـبـلـه چـرا امـیـل است
در نظـرم بـحـث برانگـیـسـیـز بـود
شـوق سـخـن بـود به جـانـم ولی
جـان من از حـاـمـدـه لـبـبـریـز بـود
گـمـر چه زبـان نای تـکـلم نـداشت
عـشـق به تو مـنـاع پـر هـیـز بـود
در سـمـنـخـم لـکـت دیرینه بـود
روى تو آن شـب هـمـمـه آـیـنه بـود
چـشم چـو بـآیـنه دـیـار کـرد
جـان مـرآیـنه بـیـدلار کـرد
آیـنه نـقـصـم به نظـر می نـمـود
در شب غـم راه شـحـر می نـمـود
در دل شـب مـرغ شـحـر خـوان رـسـید
غـفـلت بـا عـمـر به پـایـان رـسـید
ای غـزـل نـاب جـوانی من
عـلت این سـوز نـهـانی من
تا که زـحـا و اـل دگـا گـشـوی
طـبع سـرودـه است غـزـل مـشـنوی
۱۳۷۸/۷/۱

آگهی تصمیمات شرکت پرس ایران سهامی خاص بشماره ثبت ۸۷۲۳۴

باستناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۵/۲/۸۱هـ ق و ۱۳/۱۴ اسفانه بشرح مندرج در صورتجلسه اصلاح شد.
۲۰/۳۷۶۲ م/ الف **اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیر تجاری**

آگهی تغییرات شرکت خدمات زیارتی ماندز زین تهران سهامی خاص ثبت شده به شماره ۱۶۴۴۳۵

باستناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱/۱۲/۸۰ حق امضاء کلیه اوراق و اسناد تعهدآور بانکی با امضا مدیرعامل و یکی از اعضا هیئت مدیره و مهر شرکت و مکاتبات عادی با امضاء مدیرعامل و مهر شرکت معتبر است.
۲۳/۳۶۷ م/ الف **اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیر تجاری**

آگهی تصمیمات شرکت نمایندگی بیمه تأمین سهامی خاص بشماره ثبت ۱۱۹۶۵۴

بموجب صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۲۵/۱۲/۸۰ امضاء کلیه اوراق و اسناد تعهدآور از جمله چک سفته برات به امضاء مدیرعامل یا یک نفر از اعضا هیئت مدیره همراه با مهر شرکت و سایر اوراق عادی با امضاء مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر است.
۲۹/۳۷۶ م/ الف **اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیر تجاری**

آگهی تصمیمات شرکت ساختمانی کولهام سهامی خاص بشماره ثبت ۸۸۷۰۳

طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۲۳/۱۲/۸۱ شرکت مزبور که در تاریخ ۲۸/۲/۸۱ واصل گردید. آقای امیر حسین خوشبخت بسمت بازرس اصلی و آقای پرویز وناد بسمت بازرس علی البدل برای مدت یکسال انتخاب شدند. روزنامه کنیه‌الانوار از جمله چک سفته برات و آگهیهای شرکت انتخاب گردید.
اعضاء هیئت مدیره بمدت دو سال بقرار ذیل انتخاب گردیدند آقایان حسن احمدی- ایرج عمرانی- مازیار احمدی - خانم زهرا انصاری زاده و خانم صالحه کیانی ازاده عمرانی بموجب صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۲۴/۲/۸۱ آقایان ایرج عمرانی بسمت رئیس هیئت مدیره و حسن احمدی بسمت مدیرعامل تعیین گردیدند و امضاء کلیه اوراق و اسناد تعهدآور از جمله چک سفته برات و غیره با امضاء رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و مراسلات با امضاء هر یک از مدیران همراه با مهر شرکت معتبر است.
۱۹/۳۷۶ م/ الف **اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیر تجاری**